

# دروغ و نقش آن در دین و دنیای ما

مهندس مهدی بازرگان

## فهرست

۷	مدخل
۹	دروغ در زندگی افراد و اجتماعات
۹	خاطراتی از واقعیات
۱۱	رابطه دروغ با تمدن
۱۵	ریشه‌های دروغ در طبیعت و در فطرت
۱۶	دروغ در زبان و ادبیات فارسی
۲۰	دروغ در آرایش و زینت
۲۳	دروغ در آئین‌ها و حکومت‌ها
۲۹	ادیان الهی و دروغ
۲۹	ادیان توحیدی
۳۰	الف. دین زرتشتی
۳۱	ب. دین موسی(ع)
۳۷	ج. داستان یوسف
۳۹	د. مسیحیت
۴۳	ه. اسلام
۶۱	رابطه خلافت و امانت خدا با راستی و امانت‌داری
۶۴	دروغ مشروع
۷۴	دروغ‌های تکوینی و خواسته‌های خدا

- چرا چنین شدیم و چه باید بکنیم ..... ۸۱
- چرا چنین شده‌ایم ..... ۸۵
۱. آثار ناشی از شرایط جغرافیایی و تاریخی ..... ۸۵
۲. آزار و اجبارهای ناشی از نظام سلطنتی و فرهنگ استبدادی ..... ۸۸
۳. آزار و اجبارهای دینی ..... ۹۱
۴. مشاغل دینی ..... ۹۸
۵. ضربه اروپا ..... ۱۰۷
- چه باید بکنیم ..... ۱۰۹
۱. الف. تفهیم، تلقین و تبلیغ ..... ۱۱۰
۲. الف. اعتقاد، اشتیاق و تغییر در زبان ..... ۱۱۰
۳. الف. در خانواده ..... ۱۱۳
- ب. آزادی و امنیت اجتماعی ..... ۱۱۳
- ج. اجتماعی زیستن ..... ۱۱۶
- د. آزادسازی خدمات روحانی ..... ۱۲۰

«رَبُّ أَدْخَلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ  
وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا»<sup>۱</sup>

منظور ما از دروغ «نمایش نادرست از واقعیات و مکنونات» است<sup>۲</sup> و شامل چهره‌های گوناگونی می‌شود. مانند دروغ‌گویی و دورویی، تظاهر و تملق، فریب و کلاه‌گذاری، ریا و تزویر، خلف عهد و خیانت، نفاق و ناروایی و امثال آن. به طوری که می‌دانیم این خصلت یا سنت یک مسأله اخلاقی ساده فردی که اختصاص به ما ایرانیان داشته باشد، نیست و توسعه در همه فرهنگ‌ها و تأثیر در کلیه شئون زندگی فردی و اجتماعی ملت‌ها دارد؛ ولی شاید بتوانیم بگوییم که کشور عزیزمان ایران، بیش از سایر جاها و مردم دیگر دنیا درگیر با آن می‌باشد.

اگر مسأله یا مصیبت دروغ را، به طوری که غالباً چنین می‌اندیشند و می‌خواهند، جدی گرفته، قصد مبارزه با آن و بازیابی یکی از ارزش‌های ملی و اسلامی عمده، یعنی راستی و درستی را داشته باشیم قهراً می‌پذیریم که چاره‌جویی خصیصه‌ای با چنین گسترش و پیچیدگی - که با دنیا و آخرت‌مان سروکار دارد - بدون بررسی همه‌جانبه، ریشه‌یابی صادقانه و برنامه‌ریزی پدافندی، امکان‌پذیر نخواهد بود. در هر حال رسیدگی به اینکه چرا و چگونه دروغ در زندگی انسان‌ها رخنه کرده است و اصلاً

۱. اسراء (۱۷) / ۸۰: پروردگارا داخل شدن مرا (در این کار) ورود از روی راستی و صداقت قرار بده و خارج شدنم را خروجی از روی راستی و صدق، و از یاری خودت توفیق و تسلط نصیب بنما.

۲. تدوین و تفصیل یک سخنرانی در مجلس دعای کمیل دوستان در تاریخ‌های ۸/۲۷، ۹/۱۱ و ۱۳۶۲/۹/۲۴.

دروغ چیست، از کجا و از چه چیز سرچشمه می‌گیرد، می‌تواند بحث ارزنده و آموزنده‌ای باشد چه از جهت اجتماعی و دینی، و چه از جهت فرهنگی و علمی. البته تعصب نباید به خرج داد و از روبرو شدن با قضایا و یا انتقاداتها نباید باک داشته باشیم. آنجا که پای حق و حقیقت در کار می‌آید، خودخواهی و شعار بازی باید کنار برود. اولین شرط برای براندازی دروغ و اولین گام در بازیابی راستی و درستی باید اعتقاد و اطاعت از حق و صداقت باشد.

## دروغ در زندگی افراد و اجتماعات

### خاطراتی از واقعیات

اجازه بدهید از تجربیات شخصی شروع نمایم و مسموعات و مشاهدات خودم را بگویم که مشابه آنها را شما هم کم و بیش شنیده یا دیده‌اید.

در دوران مدرسه، در تاریخ می‌خواندیم که هرودت گفته است: ایرانیان به یک صفت ممتاز شهرت دارند و آن راست‌گویی است و نفرت‌شان از دروغ. در یکی از سنگ‌نبشته‌های یادگار داریوش نیز آمده که «خدایا کشور مرا از آفت خشکسالی و از دروغ‌گویی ایمن بدار». در درس اخلاق و در شرعیات، معلمین یا پدر و مادرها همیشه به ما نصیحت می‌کردند که: «هیچ‌وقت حرف دروغ نزنید، برای اینکه دروغ‌گو دشمن خدا است».

کلاس ششم یا هشتم که رسیده بودیم، معلم تاریخ طبیعی مان، میرزا علی محمد خان - که خدایش بیامرزد، آدم با سواد و با احساسی بود - می‌گفت: روس‌ها از ما خیلی جنس می‌خریدند و صادرات خوبی به روسیه داشتیم، از آن جمله بود گز اصفهان که بسیار طالب داشت. اصفهانی‌ها که از آن راه منفعت خوبی می‌بردند، به فکر افتادند در داخل دوازده قالب گز که در هر جعبه لابه‌لای آرد چیده می‌شود، سه چهار عدد از آن را، و بعداً به جای همه آنها، ترب سفید گردشده بگذارند. پیش خودشان زرنگی کردند؛ ولی چندی نگذشت که دیگر تجار روسی حاضر نشدند سفارش گز به ایران بدهند...

پدر یکی از دوستانم هم - که خدا هر دوشان را رحمت کند - تعریف می‌کرد در سفر کربلا چشم‌اش به یک عده شتردار و غلام چاپاردار می‌افتد که کنار جاده وسط بیابان جرگه‌وار نشسته، کلاه‌های نم‌دی‌شان را زمین گذاشته‌اند و خیک‌های روغن را از بعضی شترها پایین آورده و به دهاتی‌ها می‌فروشند... خود این آقا، تاجر رزاز بود و